رویکرد

پندار امپراتور بی‌تاج در روسیه بدون اوکراین

نوستالژی «قدرتمندی با اوکراین» همچنان در کرملین زنده است

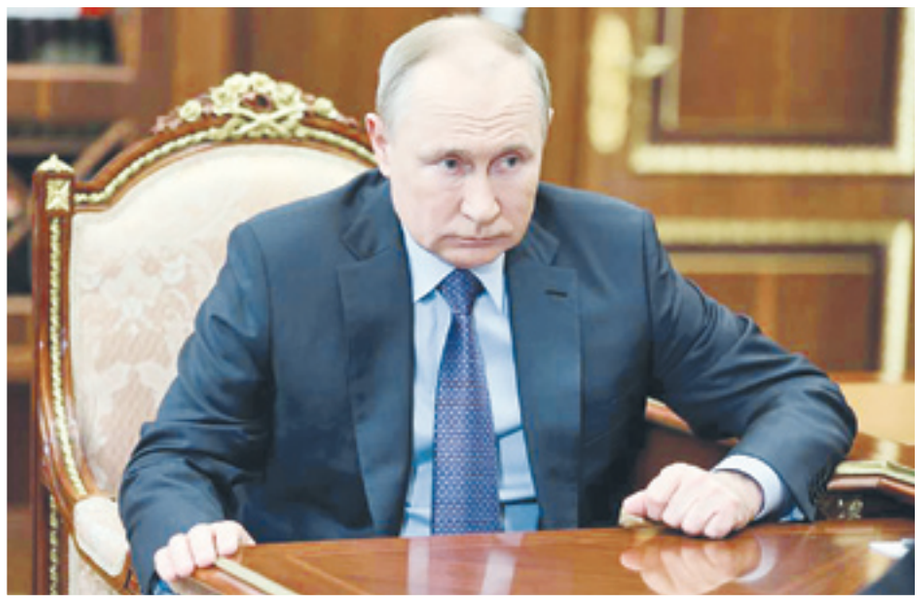

سیدرحیم نعمتی

لشکرکشی ارتش شوروی به افغانستان و اشغال چند ساله آن تنها شکست ابرقدرت آن زمان شرق در کشوری کوچک نبود، بلکه پیامدهای آن باعث شد تا با وقوع تغییرات سریع در شوروی و کشورهای اقماری‌اش، نظم بین‌المللی دچار یک تغییر اساسی شود. در واقع، شکست نظامی شوروی در افغانستان پیش‌درآمدی بود بر فروپاشی خود شوروی و بلوک شرق که در نتیجه آن نظم نوینی در روابط بین‌الملل به وجود آمد. خواه این نظم را جهانی‌سازی بخوانیم یا جهان تک‌قطبی و هر عنوان و توصیف دیگر، باز این نکته غیر قابل انکار است که تهاجم شوروی به افغانستان نقطه شروع تغییر در نظام بین‌الملل و این نظم بود. حالا مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که تاریخ بار دیگر شاهد تکرار چنین اتفاقی است. به عبارت دیگر، مسئله این است که آیا حمله روسیه به اوکراین پیش‌درآمد تغییری است که در پی حمله شوروی به افغانستان در چهار دهه قبل به وجود آمد یا اینکه حمله روسیه به اوکراین و حتی اشغال این کشور تأثیر محدود منطقه‌ای و کوتاه مدت خواهد داشت.

نگاه به ژئوپلتیک

با نگاه به ژئوپلتیک حمله روسیه به اوکراین می‌توان پی به ویژگی منحصربه‌فرد این وضعیت برد. قبل از هر چیز، باید توجه داشت که خود اوکراین به لحاظ ژئوپلتیک تا قبل از فروپاشی بلوک شرق و جز سه سال از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ یک کشور نبوده و آن سه سال هم به دلیل فروپاشی ارتش شوروی بعد از انقلاب اکتبر بود. در حقیقت، اوکراین در دسامبر ۱۹۹۱ با ترکیبی ناهمگن شکل گرفت. این کشور به طور کلی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش شرقی که عمدتاً روس‌زبانند و گرایش به کلیسای ارتدکس مسکو دارند و بخش غربی که اوکراینی‌زبانند و گرایش به کلیسای ارتدکس کی‌یف. به لحاظ سرزمینی نیز بخش غربی آن مدتی جزء خاک لهستان بود و بخش‌های قابل توجهی از حاشیه دریای سیاه آن تا مدت‌ها در قلمروی امپراتوری عثمانی بود تا اینکه طی جنگ روسیه و عثمانی بین سال‌های ۱۶۸۶ و ۱۷۰۰، پتر کبیر شبه جزیره کریمه را از امپراتوری عثمانی گرفت و این نیکیتا خروشچف بود که این شبه جزیره را در ۱۹۵۴ به اوکراین در اتحاد جماهیر شوروی داد. بنابراین سرزمین اوکراین به لحاظ ژئوپلتیک از یک سو فاقد آن هویت تاریخی لازم و ضروری یک کشور است و از سوی دیگر، پتانسیل بالایی برای تنش و حتی جنگ در آن نهفته است به خصوص اینکه روس‌ها نگاه ویژه‌ای به آن دارند. در واقع، روس‌ها احساس ویژه‌ای به اوکراین دارند و آن را نه یک کشور خارجی بلکه جزو وطن خود می‌دانند. کارولین دگرویتر، تحلیلگر فارین پالیسی در مقاله ۱۴ فوریه خود یادآور مذاکرات اوایل دهه ۱۹۹۰ بین هیئت‌های غربی و هیئت روسیه و دستیاران بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه می‌شود و می‌نویسد: «هیئت روسی در مورد استقلال کشورهای عضو شوروی چندان مشکلی نداشتند اما وقتی صحبت از اوکراین شد، ناگهان حس نوستالژیکی به آنها دست داد و گفتند: آنجا خانه ماست... ما مجبور خواهیم شد برای سفر به یالتا در کریمه یا اودسا ویزا بگیریم؛ جایی که آنجا به دنیا آمده و بزرگ شده‌ایم... «روسیه» چیزی بزرگ‌تر از «فدراسیون روسیه» است. ما واقعاً نمی‌توانیم آن را بدون اوکراین تصور کنیم. مرزها فقط باعث درگیری‌ها و تناقض‌ها می‌شوند.» در واقع، می‌توان گفت این حس نوستالژیک هنوز هم بر روس‌ها حاکم است و حمله به اوکراین تا اندازه‌ای ناشی از این حسی است که آنها به اوکراین دارند.

بازگشت امپراتوری

نقل مشهوری از هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین امریکاست که زمانی گفته بود: «روسیه با اوکراین یک امپراتوری است و بدون آن فقط یک کشور عادی است.» این حرف واقعیت روسیه و توضیح دهنده تاریخ درهم‌تنیده روسیه و اوکراین است چنانکه خود کیسینجر در مصاحبه ۲۰۱۴ با شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان از کی‌یف روس گفته بود و اینکه «روسیه از نظر سیاسی و حتی از نظر مذهبی برگرفته از کی‌یف است.» حرف کیسینجر را می‌توان به این نحو تعبیر کرد که اگر روسیه بتواند اوکراین را کنار خود داشته باشد آن جایگاه لازم برای حضور مقتدرانه در عرصه بین‌الملل را دارد و بدون آن از نقش تعیین‌کننده‌اش در این عرصه محروم می‌شود. این نکته‌ای است که زبیگنیو برژینسکی در کتاب «تخته شطرنج بزرگ: برتری ایالات متحده و الزامات ژئواستراتژیکش» تئوری‌پردازی کرده و تأکید می‌کند تمام تلاش‌های مسکو برای بازسازی نفوذش در قلمروی سابق اتحاد جماهیر شوروی، بدون حضور اوکراین شکست خواهد خورد. او می‌نویسد: «اکنون اوکراین جایگاه جدید مهمی در صفحه شطرنج منطقه اوراسیا پیدا کرده و یک نقطه محوری در ژئوپلتیک اوراسیا محسوب می‌شود. فقط وجود مستقلانه این کشور کافی است تا روسیه تغییر کند. بدون اوکراین، رؤیای امپراتوری اوراسیایی روسیه پایان می‌پذیرد.» کرملین با توجه به این دست تحلیل‌ها از سوی نظریه‌پردازان برجسته امریکاست که به این نتیجه رسید وقایع فوریه ۲۰۱۴ برنامه غرب و به خصوص امریکا برای عملی ساختن نظریه برژینسکی و در حقیقت حرکت امریکا در تخته شطرنج بزرگ بود تا با جدا کردن اوکراین از روسیه، زمینه را برای فروپاشی یا دست کم محاصره آن فراهم کند. دیدارهای مکرر مسئولان اروپایی و مخصوصاً شخصیت‌های برجسته امریکا از اعتراضات میدان استقلال کی‌یف در فوریه ۲۰۱۴ از نظر مقامات کرملین چیزی جز تأیید این موضوع نبود. بنابراین مسکو برای بازگشت امپراتوری و حوزه نفوذ سابق کرملین چاره‌ای جز بازگشت به اوکراین ندارد و حالا پوتین سعی بر انجام این کار دارد. اگر پوتین بتواند برنامه مورد نظر خود را برای فدراتیو کردن اوکراین با موفقیت انجام دهد فقط منطقه حائل با ناتو ایجاد نکرده است، بلکه تغییر اساسی در ترتیبات امنیتی اروپا و به دنبال آن اوراسیا ایجاد خواهد کرد.

> اکنون اوکراین جایگاه جدید و مهمی در صفحه شطرنج منطقه اوراسیا پیدا کرده و یک نقطه محوری در ژئوپلتیک اوراسیا محسوب می‌شود. فقط وجود مستقلانه این کشور کافی است تا روسیه تغییر کند. بدون اوکراین، رؤیای امپراتوری اوراسیایی روسیه پایان می‌پذیرد

تغییرات بنیادین

اولین تغییر در صورت موفقیت پوتین در چیزی است که از آن به عنوان «مشارکت شرقی» (EaP(Eastern Partnership نام برده می‌شود. در واقع، منشأ وقایع فوریه ۲۰۱۴ بر سر این برنامه بود که ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور وقت اوکراین حاضر به قبول آن نشد و اعتراضات بعدی در کی‌یف شکل گرفت و منجر به سرنگونی او شد. شکی نیست پوتین به دنبال این است که با نفوذ بر کی‌یف، اوکراین را از این برنامه خارج کند چنانکه پیش از این در مورد بلاروس و ارمنستان انجام داده بود تا نگذارد موج این برنامه تا گرجستان و جمهوری آذربایجان پیش برود. بالکان حوزه دیگری است که متأثر از موفقیت پوتین در اوکراین خواهد شد، چراکه دولت طرفدار غرب مولداوی بی‌تأثیر از این موضوع نخواهد بود؛ گذشته از اینکه کرملین متحد قدیمی خود به نام صربستان را در این منطقه دارد. در مقابل، موفقیت پوتین باعث تغییر در آرایش کشورهای اروپایی به خصوص در شرق قاره می‌شود. سال‌هاست که کشورهای پیشرو اروپا مخصوصاً آلمان و فرانسه به دنبال استقلال امنیتی- نظامی اروپا از پدرخواندگی امریکا هستند اما امریکا با حمایت شرق اروپا مانع این کشورها می‌شود و حالا جنگ اوکراین و تغییر وضعیت این کشور باعث می‌شود تا شرق اروپا بیش از پیش با امریکا همراهی داشته باشند. در این بین باید توجه به شرق دور داشت، چراکه چین بدون شک و تردید حمله روسیه به اوکراین، واکنش غرب و عاقبت کار را به دقت دنبال می‌کند. در واقع، این موضوع برای چین تنها مربوط به شریک استراتژیکش نمی‌شود، بلکه پکن به این موضوع از زاویه مسئله تایوان و استفاده از گزینه نظامی برای حل این مسئله نگاه می‌کند. موفقیت پوتین می‌تواند محرک قابل توجهی برای پکن باشد تا با الهام از حمله روسیه به اوکراین، مسئله تایوان را با حمله‌ای سریع و برق‌آسا برای همیشه حل کند. نمی‌توان انتظار داشت واکنش امریکا به این اتفاق همانند واکنش به حمله روسیه به اوکراین باشد. تمام این اتفاقات را می‌توان تا جایی دنبال کرد که پوتین بتواند طرح فدراتیو کردن اوکراین را پیش ببرد اما اگر او شکست بخورد و جنگ در اوکراین مبدل به جنگ فرسایشی و باتلاقی شود که پوتین همانند حمله شوروی به افغانستان، چاره‌ای جز قبول شکست و عقب‌نشینی از اوکراین نداشته باشد، اگر نتیجه حمله به اوکراین این باشد چه؟ شکی نیست که شکست پوتین در اوکراین نه تنها بر جایگاه او در داخل روسیه تأثیر به شدت منفی می‌گذارد، بلکه نخواهد توانست مانع پیشروی ناتو به اوکراین و حتی مانع پیشروی آن به قفقاز و حتی آسیای مرکزی شود. به این ترتیب، پیروزی یا شکست پوتین در اوکراین دو وجه کاملاً متفاوت از نظم امنیت جهانی را به دنبال دارد و در هر صورت، نظم امنیت جهانی بعد این جنگ نمی‌تواند مثل قبل از آن باشد.

دورنما

پوتین به دنبال «هت تریک» در اوکراین

دکتر سیدرضا میرطاهر

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه بامداد پنج‌شنبه ۵ اسفند (۲۴ فوریه) در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد نیروهای این کشور در منطقه دونباس عملیات ویژه نظامی انجام خواهند داد. پوتین بلافاصله پس از اعلام این عملیات، خواستار «توقف نظامی‌سازی» اوکراین شد و از نظامیان اوکراینی خواست سلاح‌های خود را زمین بگذارند. پوتین برای توجیه قانونی بودن عملیات نظامی روسیه گفت: «طبق ماده ۵۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد، با تأیید شورای فدراسیون و در اجرای معاهدات دوستی و کمک متقابل به دونتسک و لوهانسک، تصمیم به انجام یک عملیات نظامی ویژه گرفته‌ام و تأکید کرد مسئولیت هرگونه خونریزی احتمالی کاملاً بر عهده رژیم حاکم بر اوکراین خواهد بود.»

همانگونه که انتظار می‌رفت پس از به رسمیت شناختن دونتسک و لوهانسک از سوی روسیه و درخواست کمک رؤسای این مناطق از پوتین، روسیه عملیات نظامی گسترده‌ای در نقاط مختلف اوکراین با بمباران پایگاه‌های نظامی و انبارهای مهمات آغاز کرد. نیروهای روسیه در نقاط مختلف اوکراین از جمله دونباس شروع به پیشروی کردند که ابعاد بسیار گسترده‌ای پیدا کرد و مناطق شرقی، جنوبی و شمالی اوکراین و حتی کی‌یف پایتخت این کشور را شامل می‌شود. به این ترتیب پس از هشدارهای متعدد مقامات ارشد روسیه به اوکراین و بی‌اعتنایی کی‌یف به این هشدارها، اکنون مسکو در مقام عمل برآمده است. جو بایدن رئیس‌جمهوری امریکا پس از سخنرانی پوتین با انتشار بیانیه‌ای روسیه را مسئول جنگ در اوکراین و تلفات فاجعه بار آن دانست، در حالی که واشنگتن نقش مستقیم خود در بروز وضعیت فاجعه بار کنونی را عمداً نادیده می‌گیرد.

آغاز برهه‌ای جدید

عملیات نظامی روسیه در اوکراین سرآغاز دوره جدیدی در عرصه بین‌الملل خواهد بود. «برهان‌الدین دوران» تحلیلگر سیاسی ترکیه‌ای می‌گوید: «به نظر می‌رسد بسیاری از اختلاف‌ها میان بلوک‌های شرق و غرب در بن‌بست مانده و عملاً راه‌حلی ندارند، از این رو معماری امنیت جهانی به زودی دستخوش تغییر خواهد شد.» قبل از این، تقابل روسیه و غرب به ویژه روسیه با ناتو و امریکا در قالب تقابل سیاسی و دیپلماتیک و نیز جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی بود. مسکو بارها به ناتو در باره گسترش به سوی شرق و تلاش برای استقرار نیروها و پایگاه‌های خود در جوار مرزهای روسیه هشدار داده و این اقدامات را تهدید مستقیم امنیت ملی روسیه اعلام کرده بود. با این حال، ناتو به سرکردگی امریکا بدون اعتنا به خواسته‌های روسیه همچنان بر تداوم این رویکرد به ویژه با اصرار بر عضویت اوکراین در این سازمان نظامی تأکید کرده است.

سران غربگرای اوکراین نیز به ویژه پس از تحولات سیاسی سال ۲۰۱۴ و برکناری ویکتور یانوکوویچ رئیس‌جمهوری روس‌گرای اوکراین، تلاش خود را در دوره ریاست جمهوری «پترو پوروشنکو» و اکنون در دوره زمامداری «ولودیمیر زلنسکی» برای عضویت در ناتو دو چندان کرده‌اند. پوروشنکو در فوریه ۲۰۱۹ پس از تصویب پارلمان اوکراین مبنی بر گنجاندن لزوم عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه در قانون اساسی این کشور، این مصوبه را امضا کرد. دولت کنونی اوکراین نیز به جای توجه به نگرانی‌های مسکو بر این تصور بوده که می‌تواند با حمایت ناتو و امریکا در مقابل روسیه ایستادگی کند، در حالی که تجارب قبلی مانند جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸ نشان داد که روسیه در زمینه امنیت ملی خود و مقابله با توطئه‌های غرب و ناتو، قاطعانه عمل می‌کند. اکنون نیز پوتین هشدار داده که مقابل هر دخالت خارجی در عملیات نظامی روسیه در اوکراین به شدت واکنش نشان خواهد داد. در واقع دولت کی‌یف امروز با نتایج اقدامات خود در اصرار برای همگرایی با غرب و رفتار خصمانه با روسیه با کشاندن پای ناتو به اوکراین مواجه شده است. بدین ترتیب، اکنون اوکراین نه فقط به زعم خود با تلاش برای عضویت در ناتو امنیت بیشتری پیدا نکرده، بلکه در معرض جنگی ویرانگر و تجزیه سرزمینی قرار گرفته است.

> دولت کنونی اوکراین به جای توجه به نگرانی‌های مسکو بر این تصور بوده که می‌تواند با حمایت ناتو و امریکا در مقابل روسیه ایستادگی کند، در حالی که تجارب قبلی مانند جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸ نشان داد که روسیه در زمینه امنیت ملی خود و مقابله با توطئه‌های غرب و ناتو، قاطعانه عمل می‌کند

اهداف روسیه

عملیات نظامی روسیه در اوکراین را می‌توان اقدامی چند مرحله‌ای تلقی کرد. هدف روسیه در وهله نخست تصرف کامل منطقه دونباس است تا بدین ترتیب حائلی سرزمینی بین روسیه و اوکراین به وجود آید. بدین ترتیب در هر تحول بعدی در عرصه سیاسی و نظامی اوکراین مسکو مطمئن خواهد بود که ناتو قادر به استقرار در جوار مرزهای غربی روسیه نخواهد بود. در تهاجم کنونی، نیروهای شبه نظامی دونتسک و لوهانسک، چندین عملیات برای تصرف بقیه نواحی این دو منطقه شرق اوکراین و بیرون راندن ارتش اوکراین را آغاز کرده‌اند. روسیه به دنبال الحاق دونتسک و لوهانسک به این کشور نیست، بلکه خواهان حفظ آنها به عنوان کشورهای مستقل حائل است.

در مرحله دوم روسیه می‌خواهد دولت کی‌یف خواسته‌های اصلی مسکو یعنی تضمین دائمی عدم عضویت در ناتو و بی‌طرفی مانند فنلاند را قبول کند. با توجه به اینکه لزوم عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا در متمم قانون اساسی اوکراین آمده، قبول خواسته روسیه به معنای نوعی دگردیسی در ساختار حکومتی اوکراین و نیز رویکردهای کلی آن و چشم‌پوشی کردن از همگرایی با غرب است. البته در روز دوم عملیات نظامی روسیه در اوکراین، مسکو پیشنهاد توقف عملیات را به شرط قبول عدم الحاق اوکراین به ناتو و نیز غیر نظامی شدن این کشور مطرح کرد که با مخالفت کی‌یف مواجه شد. بدین ترتیب عزم مسکو برای تداوم اقدامات نظامی تا وصول به اهداف کلان خود جزم شد.

هدف روسیه در مرحله سوم این است که با تصرف شهرهای مهم مانند خارکوف در شمال شرق و خرسون در جنوب و نیز شهرهای بندری مهم ماریو پل در جنوب شرق و ادوسا در جنوب غرب و در نهایت کی‌یف پایتخت باعث از هم پاشیده شدن حکومت اوکراین شود و با سرنگونی دولت زلنسکی در بخش‌های شرقی اوکراین تا رودخانه دنیپر یک دولت دست نشانده ایجاد کند. رودخانه دنیپر اوکراین را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌کند. همچنین این احتمال وجود دارد که روسیه برای سیطره کامل بر ساحل شمالی دریای سیاه همه مناطق مجاور آن از مایوپل تا اودسا را ضمیمه قلمرو خود نماید. در این صورت اوکراین از دسترسی به دریا محروم خواهد شد. با این حال تحقق این سناریو مسلماً با واکنش گسترده غرب در قالب ناتو و امریکا مواجه خواهد شد، زیرا این مسئله به معنای شکست طرح‌های این دو در زمینه محاصره و مهار روسیه است که در سال‌های اخیر با تلاش برای عضویت اوکراین در ناتو و نیز الحاق بزرگ‌ترین کشور اروپایی به نهادهای غربی به ویژه اتحادیه اروپا دنبال شده است.

واکنش

کرملین نگران تحریم‌های غرب نیست

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا از هفته‌ها قبل دو نکته را به وضوح روشن کرده است: اول؛ در صورتی که روسیه به اوکراین حمله کند، امریکا برنامه‌ای برای اعزام نیرو به اوکراین و کمک به این کشور برای مقابله با ارتش روسیه ندارد، دوم؛ واشنگتن با متحدان اروپایی خود همکاری نزدیکی برای وضع تحریم‌هایی به شدت سخت علیه روسیه خواهد داشت. در واقع، بایدن با روشن کردن این دو موضوع برای همه و به خصوص دولت اوکراین نشان داد که تنها و مهم‌ترین ابزار امریکا و متحدان اروپایی‌اش در برابر حمله روسیه به اوکراین قدرت نرم و استفاده از تحریم‌هاست نه استفاده از قدرت سخت و نیروی نظامی. بنابراین ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه تا اندازه‌ای خیالش از بابت تقابل نظامی غرب راحت شده بود اما روشن است که تهدیدهای واشنگتن به وضع تحریم‌ها مانع او از اعزام ارتش به اوکراین نشده است. به عبارت دیگر، بعید به نظر می‌رسد که پوتین در محاسبات خود برای لشکرکشی به اوکراین موضوع تحریم‌های غرب و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آن بر روسیه را نادیده گرفته باشد و این موضوع نشان می‌دهد که او نگرانی جدی از تحریم‌های غرب ندارد.

اولین موج تحریم

اولین موج تحریم‌های غرب روز سه‌شنبه ۲۰ فوریه بعد از به رسمیت شناختن دو جمهوری خودخوانده لوهانسک و دونتسک از طرف پوتین به راه افتاد. وزرای خارجه اتحادیه اروپا ۱۷ فرد و نهاد از جمله بانک‌های آی‌اس بانک، بانک روسیه، ژن بانک، پروموسویاز بانک و بانک توسعه دریای سیاه روسیه را تحریم کردند. فقط بانک پروموسویاز بانک از میان این بانک‌ها در فهرست اعتباری مهم بانک مرکزی روسیه است و بانک روسیه نیز از ۲۰۱۴ به این سو و به دلیل الحاق کریمه به روسیه تحت تحریم بریتانیا بود و لندن اعلام کرده بود این بانک را به دلیل ارتباط نزدیک با مقامات کرملین تحریم کرده است. امریکا هم طبق انتظار به این موج تحریمی پیوست و علاوه بر تحریم دو بانک پروموسویاز و بانک وینشیکنوم یا بانک توسعه فدراسیون روسیه، ممنوعیت‌هایی در ارتباط با بدهی‌های دولتی روسیه وضع کرد و بایدن گفت این ممنوعیت باعث محرومیت کامل دولت روسیه از تأمین مالی توسط غرب می‌شود. وزارت خزانه‌داری امریکا نیز اعلام کرد قصد دارد ممنوعیت‌های فعلی بر مشارکت در بازار ثانویه اوراق قرضه بانک مرکزی روسیه و دیگر نهادهای این کشور را تمدید کند. اتحادیه اروپا و امریکا با این موج تحریمی قصد داشت عواقب واکنش غرب نسبت به حمله به اوکراین را به پوتین گوشزد کرده باشد اما حتی کارشناسان اروپایی نیز این موج را چندان جدی تلقی نکردند. برای مثال پل فلدبرگ، کارشناس امور تحریم‌ها و مشاور شرکت حقوقی جنراند بلاک، این موج تحریمی را شروعی «محدود و هدفمند» خواند و تأکید کرد: «ولادیمیر پوتین دغدغه چندانی از این بابت نخواهد داشت.» حتی گزارش رویترز در ۲۲ فوریه که به قلم تامی ویلکز و جان مک‌راند نوشته شد، تأثیر این موج تحریم‌ها را از سوی غرب بر سیستم بانکی روسیه «حداقلی» توصیف کردند و با اشاره به اینکه تحریم‌های جدید بیشتر بر وام‌دهندگان کوچک‌تر تمرکز دارد، نوشتند: «بانک‌های بزرگ روسیه عمیقاً با سیستم مالی جهانی ادغام شده‌اند، به این معنی که تحریم‌ها علیه مؤسسات بزرگ‌تر می‌تواند فراتر از مرزهای این کشور بازتاب پیدا کند.»

مسئله سوئیفت

مهم‌ترین سلاح تحریمی که بایدن به آن دل بسته بود تحریم سوئیفت علیه سیستم مالی روسیه است. این تحریم به معنای قطع دسترسی روسیه به شبکه جهانی سوئیفت است که اصلی‌ترین سامانه ارتباط جهانی بین بانکی و به عبارتی، ستون فقرات مبادلات مالی بین‌المللی است. تحریم سوئیفت علیه روسیه و قطع دسترسی آن به این سامانه باعث می‌شود دسترسی حدود ۳۰۰ بانک و مؤسسه مالی روسیه به بازارهای مالی دچار مشکل و انجام تراکنش‌های مالی آنها محدود شود. واردات و صادرات کالای روسیه، تأمین مالی از بازارهای جهانی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در روسیه به واسطه این تحریم به شدت دشوار می‌شود. روسیه بعد از ۲۰۱۴ متوجه این خطر شده بود و به همین دلیل نیز سامانه پیام‌رسان بین بانکی خود را به نام سامانه انتقال پیام‌های مالی (SPFS) طراحی و راه‌اندازی کرد اما تعداد پیام‌های این سامانه در سال ۲۰۲۰ حدود ۲میلیون پیام یا یک پنجم از تبادل پیام‌های بین‌بانکی در روسیه بود و بانک مرکزی روسیه ابراز امیدواری کرده بود این میزان در سال ۲۰۲۳ به میزان ۳۰ درصد خواهد رسید. روشن است که این سامانه نتوانسته است حتی در روابط بین‌بانکی در داخل خود روسیه فراگیر شود، چه رسد به اینکه بتواند جایگزین سوئیفت و تبادل پیام بانک‌های روسیه با نظام مالی بین‌المللی شود. با این حال، پوتین در حال حاضر می‌تواند خیالش از این جهت راحت باشد، چراکه معلوم شده غرب موضع واحدی برای قطع دسترسی روسیه به سوئیفت ندارد. با وجود اینکه دولت امریکا بعد از حمله روسیه به اوکراین در تلاش بود دسترسی نظام مالی روسیه را به سوئیفت قطع کند اما حتی خود بایدن هم پذیرفته که اکثر کشورهای اروپایی از جمله آلمان و ایتالیا با این کار مخالف هستند و عملاً نمی‌توان از این وسیله برای فشار بر روسیه استفاده کرد. کریستین لیندنر، وزیر دارایی آلمان در این زمینه گفت که قطع دسترسی روسیه به سوئیفت خطر زیادی را به همراه خواهد داشت از جمله اینکه آلمان دیگر قادر به دریافت گاز و سایر مواد خام مورد نیاز خود از روسیه نخواهد بود. او تأکید کرد: «کشورهای ایتالیا، مجارستان، قبرس و لتونی نیز در این زمینه نگرانی‌های مشابهی دارند.»

رویترز نیز در گزارش خود گفته بود بانک‌های بزرگ روسیه «عمیقاً با سیستم مالی جهانی ادغام شده‌اند» و به این دلیل، تحریم‌ها علیه مؤسسات بزرگ مالی روسیه می‌تواند «فراتر از مرزهای این کشور بازتاب پیدا کند.»

آمادگی روسیه

شکی نیست تحریم‌های جدید علیه روسیه بی‌تأثیر نیستند اما روشن است که تأثیر آن بر اقتصاد روسیه آنقدر نیست که بتواند نقشی در تصمیم‌های کرملین داشته باشد. در واقع، روسیه از ۲۰۱۴ و تحریم‌های اولیه غرب علیه مسکو رفته رفته خود را با شرایط تحریمی وفق داده است. گزارش ژانویه مؤسسه مالی بین‌المللی نشان می‌دهد روسیه از ۲۰۱۴ به این سو با فاصله گرفتن از خزانه‌داری و دلار امریکا توانسته است ذخایر مالی و ارزی خود را متنوع کند، به نحوی که یورو و طلا نسبت به دلار سهم بیشتری در ذخایر ارزی روسیه دارند. علاوه بر این روسیه توانسته است در این مدت، با وجود تحریم‌ها و حتی افت شدید قیمت نفت، پشتوانه بسیار قوی اقتصادی فراهم کند و بر اساس گزارش رویترز، توانسته است ذخایر ارزی خود را به ۶۳۵ میلیارد دلار برساند. روس‌ها با این میزان ذخایر ارزی چهارمین ذخایر بزرگ مالی جهان را در اختیار دارند و نکته جالب توجه اینجاست که تنها ۱۶ درصد از آن به دلار است، در حالی که حتی تا همین پنج سال قبل، میزان آن ۴۰ درصد بود. به عبارت دیگر، پوتین از پنج سال قبل تا حالا با کاهش شدید وابستگی ارزی روسیه به دلار امریکا خود را آماده چنین رویارویی با غرب کرده بود. گذشته از این، افزایش قیمت نفت و عبور آن از بشکه‌ای ۱۰۰ دلار کمک قابل توجهی برای روسیه خواهد بود تا بتواند از پس تحریم‌های امریکا و متحدانش بر آید. روسیه در میان سه تولیدکننده بزرگ نفت جهان قرار دارد و یک بشکه از هر ۱۰ بشکه نفت مصرفی جهان را روسیه تأمین می‌کند و به این ترتیب، حذف آن از بازار انرژی برای امریکا ممکن نیست. این جدای از بازار گاز است که روسیه با داشتن بیشترین ذخایر گازی جهان تأمین کننده ۴۰ درصد از گاز طبیعی مورد نیاز اروپاست. این موقعیت روسیه در بازار انرژی به تنهایی باعث می‌شود آمادگی لازم برای رویارویی با تحریم‌های غرب را داشته باشد اما به نظر می‌رسد که پوتین برای مقابله با پیامدهای حمله به اوکراین به این سطح از آمادگی اکتفا نکرده و نگاهی نیز به چین به عنوان شریک استراتژیک خود داشته است. دیدار پوتین با شی جی‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در آستانه شروع المپیک زمستانی پکن و چند روز قبل از حمله روسیه به اوکراین را می‌توان آخرین هماهنگی‌های دو طرف قبل از شروع جنگ دانست و امضای ۱۶ قرارداد جدید طی این سفر تضمینی از سوی جین‌پینگ به پوتین بود که چندان نگران تحریم‌های غرب نباشد.